



13 مارچ 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش سی و چهارم)

حضور محمدنادرخان و برادران برای استقبال و دیدار با شاه امان الله حین سفر اروپا:

سپهسالار محمدنادرخان به دلایلی که قبلاً ذکر شد، از وزارت حربیه استعفی داد و شاه امان الله بتاریخ اول حمل 1303 استعفی او را منظور و ضمناً به اثر خواهش خود سپهسالار او را به حیث وزیر مختار افغانستان در پاریس مقرر کرد. او در این وظیفه تا ماه قوس 1305 (نوامبر 1926) بکار ادامه داد و ظاهراً به دلیل مریضی از وظیفه کناره رفت و در جنوب فرانسه در شهر "نیس" بدون داشتن کدام موقف رسمی اقامت گزین شد و برادرانش هر یک محمد هاشم خان و شاه ولیخان نیز با او پیوستند.

در کتاب "نادر افغان" راجع به دیدار محمدنادرخان و برادران با شاه امان الله مطالبی نوشته شده که بعضی قسمت های مهم آن را ذیلماً اقتباس میدارم، از اینقرار: «در اواخر سنه 1306 قدری صحت سردار عالی محمدنادرخان رو بدرستی نهاد و فی الجمله باز قابل حرکت و قدم زدن شدند، ولی از اعاده دوران شدید مریضی بکلی مطمئن نبودند. در این موقع در جراید خیر دوره اعلیحضرت امان الله خان به اروپا را گرفتند، متعاقباً خبر وصول و حرکت اوشانرا از مصر جانب ایتالیا خواندند، لذا تصمیم کردند که بنام افغانستان از اوشان پذیرائی کنند؛ از این جهت بغرض استقبال شاه افغانستان هر سه برادر از خاک فرانسه حرکت و در ایتالیا یکروز قبل از وصول شاه وارد شدند.»

«چون آن جهازیکه حامل موکب شاه امان الله خان و رفقای همسفر شان بود، اولین بار در قاره اروپا لنگر انداز شد، حضرت عالی سردار عالی محمدنادرخان و سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان در بندرگاه "ناپولی" ایتالیا برای پذیرائی و خیر مقدم گفتن اوشان حاضر و در خود جهاز جهت استقبال اعلیحضرت امان الله خان شتافتند و در آنجا با اوشان ملاقات نمودند... بعد از اینکه جناب سپهسالار از پذیرائی و خیر مقدم خصوصی شاه فراغ یافتند، هر سه نوات معظم دوباره به لیمان حاضر شده با دیگر ورزای مختار افغانی که تماماً جهت استقبال شاه حاضر شده بودند، بیک نقطه مخصوص صف بسته احترام گشته جهت ادای رسم تعظیم عمومی شاه افغانستان منتظر ماندند.»

«پس از ختم این مراسم رسمی هر چند از طرف اعلیحضرت امان الله خان بصورت غیر مستقیم برای شان تکلیف و اصرار شد که در ضمن هیئت سفیریه امانیه شامل و بهر مقامیکه شاه و رفقای او پذیرفته میشوند، این سه نوات کامل هم داخل باشند، اما سپهسالار صاحب بواسطه ناچاقی طبعش از پابندی بامور تشریفاتی و مراعات باصول مقرره رسمی انکار و در آزادی و بی تکلفی بودن خویش اصرار کرده از قبولیت همراهی با شاه استنکاف ورزید، همچنین جنابان محمد هاشم خان و شاه ولیخان هم به عذرتیمارداری و تنهائی سپهسالار خود را از مخالفت هیئت سفیریه امانیه سبکدوش کردند. در ایتالیا چند روز سپهسالار بیک هتل دیگر مقیم و بعد از آن عازم محل نشیمن شان در مانتون شدند که از اضلاع ملحقه نیس است و شاه و رفقای او را بفکر و اراده خودشان گذاشتند.»

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

«بر علاوه این صحبت، ملاقات دیگری هم بین شاه و این سرداران دیانت پناه در موضع "نیس" واقع شده است. جناب سپهسالار و برداران هشیارشان درین نوبت هم با اعلیحضرت شیوه همدردی و صداقت را مراعات کنان حقایقی را بی کم و کاست بدرستی و صفائی باوشان حالی نموده دراثنای این مصاحبه و تبادل افکار بالنسبه مجاری امور حال واستقبال بسا نکات عالمانه ونظریات دوراندیشانه باوشان اظهار و پیشنهاد فرمودند.» [متأسفانه که مثل همیشه در کتاب "نادر افغان" راجع به موضوعات مورد بحث "امور حالیه و استقبال بسا نکات عالمانه و نظریات دوراندیشانه" کوچکترین توضیح داده نشده که در کدام موارد مشخص آنها صحبت کردند و صرف به همین اجمال و بازی با کلمات بسنده شده است.]

«ولی اعلیحضرت امان الله خان نظر بعبادت مألوف شان نه تنها با آن کلمات نافع و افکار همدردانه حواله سمع نمی فرمودند، بلکه بعضاً در جواب این جملات غمخوارانه نادری [یعنی کدام کلمات و کدام موضوعات؟] مضامین خارج از موضوع را تقریر و بهمان بلند پروازی های معتاده پادشاهانه خود به تردید آن می پرداختند که بسا اوقات درین اجوبه امانیه چنان الفاظ و عباراتی استعمال میشد که جذبات مسلمین صادق را مشتعل و سائزین را از آن بیان خویش که به عقاید و مقررات دین مبین تصادم میکرد، متأثر مینمودند.» [از جملات آخر متن فوق معلوم میشود که شاه امان الله در جواب نادرخان در مسایل دینی مطالبی را گفته که گویا مخالف دین بوده باشد، در حالیکه دانش شاه امان الله در امور دینی بسیار بیشتر از دانش محمدنادرخان بوده است و این امر بخصوص در مباحثات لویه جرگه 1303 پغمان ضمن بحث با علمای دینی روی مسایل شرعی ثابت شده است. لذا غیر محتمل خواهد بود که شاه امان الله در چنین فرصت کوتاه به بحث روی مسایل دینی با محمدنادرخان طوری بپردازد که از آن بتوان ضدیت او را با مسایل دینی استنباط کرد.]

«چون یکی از موجبات سفر اعلیحضرت امان الله خان به اروپا حصول دلجوئی و موافقت و رفع کدورت این سپهسالار صاحب کیاست بود [این ادعا حقیقت ندارد، چون هدف سفر، طوریکه قبلاً به تفصیل بیان شد، بسیار فراتر از یک موضوع شخصی و خصوصی بود و گذشته از آن اگر چنین می بود، شاه امان الله به محمدنادرخان قبلاً از آمدن خود به اروپا اطلاع میداد، در حالیکه به قول خود محمدنادرخان از سفر شاه و نیز تاریخ ورود شان به بندر ناپولی از طریق مطالعه اخبار حاصل کرده بود]،

«اما برخلاف توقع دیده شد که در اول صحبت آن کدورت از امثال همین اقوالیکه شمه از آن اشاره شد و غرض پرستی بعضی نفری بجای تقلیل بزیادت خود افزود و اخیراً امان الله شاه ازین گرفتگی طبع سپهسالار بسیار متأثر شد و تصمیم کرد، بهر صورتیکه باشد سپهسالار را به آمدن وطن و ادار و بر رفع تقار خاطرش بکوشد. لذا جهت حصول این مقصد وفدی راهم با فرامین خاص نزد سپهسالار ارسال نمود. اما این وفدیکه از حضور پادشاه جهت حصول موافقت سپهسالار صاحب آمده بودند، بعد از شنیدن بیانات عاقبت اندیشانه جناب محمدنادرخان گریان و بحقانیت و صحت مفکوره شان تصدیق کنان پیام عدم موافقت اوشان را در صورت عدم تغییر مسلک حکومت بصورت خاطر خواه اوشان با خود بردند.» [اینکه کدام اشخاص شامل این وفد پیام آور بودند و چرا شاه اصرار بر برگشت محمدنادرخان به وطن داشت و چرا محمدنادرخان به این پیام جواب منفی داد، بعداً به آن مختصر جواب داده خواهد شد.]

«در این موقع جناب سردار محمد عزیز خان که چندی قبل برین به افغانستان رسماً مدعو شده رفته بودند و چندی بعد از جریانات داخل وطن تنگدل شده جهت خبرگیری سپهسالار غازی و علاج پسر خود محمد داؤد خان که در ضمن آن طلبه افغانی که در فرانسه تعلیم می‌گرفتند شامل، و درین ایام مریض سخت بود، تکرار بفرانسه وارد و مصروف معالجه و تیمارداری پسر و خبرگیری برادر مهرپرور شان شدند.»

نویسنده کتاب "نادرافغان" این موضوع را با تذکر ذیل پایان میدهد و می نویسد: «بالجمله چون اعلیحضرت امان الله خان که دل داده همان مسلک ناعاقبت اندیشانه خود بود، بعد از اینکه متیقن شد و دانست که بهیچ صورت سپهسالار این مسلک او را تعقیب نمیکند و بهمان مفکوره خدایندانه که بحال ملک و ملت نافع و موافق هست، دوام دادند. لهذا در برابر پیشرفت خیالات خود بصورت قطعی از سپهسالار و اخوان دیانت مدارش صرف نظر فرموده و بهمراه ختم دوره اروپا داخل شدنش در خاک شرق اوشانرا بلمره از لوح خاطر خود فراموش کرده ازین وضع خود پسند شان که برضد احساسات ملی [؟] بود، سردار اعلی محمدنادر خان سپهسالار را دوباره به بستر علالت و بیماری و قلق واضطراب لایتناهی انداخت و بدرد مصائب ملت محبوب و مملکت مرغوبش مبتلا ساخت.» (مطالب بالا همه بدون کم و کاست از کتاب "نادرافغان"، صفحه 316 تا 321 اقتباس گردیده است.)

استاد عزیزالدین وکیلی پولزائی در کتاب "سفرهای غازی امان الله شاه..." از حضور و دیدار محمد نادر خان و برادرانش حین ورود شاه به بندر ناپولی ایتالیا هیچ تذکری نمیدهد، اما وقتی گزارشات جریان سفر شاه را در فرانسه که از 4 دلو 1306 آغاز و تا 19 دلو ادامه یافت، شرح میدهد، از دیدار محمدنادر خان و برادران او با شاه یاد میکند که سردار محمد نادر خان و برادرانش دوبار با شاه امان الله مختصر دیدار داشتند: بار اول روز 15 دلو حینیکه شاه و تعدادی از همراهان از لیون به وسیله ریل دوباره به پاریس برگشتند و بار دوم بتاريخ 19 دلو هنگامیکه شاه پاریس را به عزم بلژیک ترک مینمودند. اینکه چرا وکیلی پولزائی از حضور نادر خان و برادران در ناپولی تذکر نمیدهد، شاید به این دلیل که چون موصوف مطالب مندرجه کتاب خود را از مطبوعات داخلی گرفته و حضور محمد نادر خان در ناپولی غیر قابل پیشبینی بود و لذا در مطبوعات داخل کشور انعکاس نیافته است.

پولزائی در صفحه 80 کتاب مذکور چنین می نویسد: «پادشاه و ملکه افغانستان به وقت ظهر 15 دلو از لیون بطرف پاریس حرکت فرمودند و ساعت 10:20 شب در استاسیون [ایستگاه] "گارد لیون" که با بیرقهای افغانستان و فرانسه تزئین یافته بود، واصل گردیدند. رفقای سفر پادشاه غازی که برای اجرای پاره یی از وظایف در پاریس مانده بودند، با اعضای سفارت افغانی مقیم پاریس که سردار محمدنادر خان، سفیر سابق افغانی در پاریس و دوبرادرشان سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان نیز در آن جمعیت شامل بودند و طلاب کلان سال افغانی که در پاریس تحصیل میکردند، از مقدم امان الله شاه غازی در استانسیه استقبال نمودند. امان الله شاه غازی پس از قبول رسم سلام و احترام هیأت های مستقبلین به هتل تشریف برده مصروف امور سفریه از قبیل اتمام مسودات یادداشت ها و صدور مراسلات و احکام در اجرای بعضی مسایل گردید....»

پولزائی در صفحه 84 کتاب علاوه میکند: «امان الله شاه غازی پس از انجام سفر رسمی و غیر رسمی پاریس، مصمم سفر بروکسل - بلژیک گردیدند. بتاريخ 19 دلو 1306 ش ساعت 11:30 جانب استانسیه حرکت نمودند. چهار نفر مهمانداران پادشاه غازی در هتل حاضر بودند. در استانسیه گارد احترام با موزیک حاضر و تزئینات و ترتیبات لازم گرفته شده بود. یک نفر ژنرال و رئیس تشریفات ریاست

جمهوری دولت فرانسه و سائر شخصیت ها برای ادای احترام و مراسم وداع حاضر بودند و در میان جمعیت وزیرمختار سابق افغانستان سردار محمدنادر خان و دوبرادر ایشان سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان در صف مستقبلین قبلاً رسیده و منتظر بودند. طلاب افغانی مقیم پاریس نیز حاضر گردیده از حضور امان الله شاه غازی وداع نمودند. پس از این مراسم "ترن" موکب امان الله شاه جانب بروکسل در حرکت افتاد....»

خانم ریه ستیوارت نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" از حضور محمدنادر خان و برادرانش در بندر ناپولی گزارش میدهد و می نویسد: «شاه امان الله بروز 5 جنوری [1928 مطابق 15 جدی 1306ش] به قصد اروپا با داشتن افکار جدید به ناپل رسید و در آنجا او با یک تعداد اشخاص نظام کهنه در افغانستان روبرو شد. نادر و دو برادرش هاشم و شاه ولی آمده بودند تا او را ببینند. بسیار چیزها تغییر کرده بود از وقتیکه او و نادر دونیم سال قبل از هم جدا شده بودند. امان الله به مرتبه بسیار بالا رسیده بود. او نه تنها یک پادشاه بود که با وجود قدرتش با نادر توسط رشته های عنعنه و بستگی های خانوادگی باهم ارتباط داشتند که نمیتوان آنرا نادیده گرفت. اینجا امان الله یک مهمان روز بود، و نادر هر روزنامه را که باز میکرد عکس امان الله را در آن می دید. امان الله ظاهراً میدان را با پیشرفت برده بود. نادر از طرف دیگر در هیچ جا موقف رسمی نداشت. او و برادرانش موقف شخصی یا خصوصی داشتند. وقتی امان الله به نادر نظر داد که به افغانستان برگردد، نادر بعضی شرایط را به او پیش کرد.»

«آن تنها شرایط سیاسی در باره انکشاف و برخورد با مسایل اقوام نبود. نادر درباره اشخاص صحبت کرد. او اصرار داشت تا قبل از آنکه بوطن برگردد، امان الله باید یک تعداد اشخاص را از مقام برطرف کند و از آنها نام برد: [محمد] ولی وکیل سلطنت، غلام نبی، محمدسمیع، غلام صدیق، محمود طرزی.» [خانم ستیوارت این گفته را حواله به کتاب شاه ولیخان "یادداشتهای من" میدهد، ولی اینجانب همچو متن را در آن کتاب نیافته است. شاید مارشال شاه ولیخان این موضوع را حین صحبت شخصی به خانم ستیوارت گفته باشد - والله اعلم]. ستیوارت در ادامه می نویسد: «بعضی از اینها کسانی بودند که موجب برکناری او از مقام شده بودند و با بعضی از آنها اختلاف نظر داشت. امان الله با قبول این نظر باید همه کسانی را برکنار میکرد که موجب اوج شهرت او شده بودند و این معنی میداد که باید نادر یگانه کسی باشد که دولت را اداره نماید.»

«برادران باز هم با امان الله باردیگر در فرانسه صحبت کردند. هاشم با نورالسراج ملاقات نکرد. بعضی شایعات موجود بود که ماهیت این ملاقاتها را گرم می ساخت که نادر برابر آن عکس العمل "تفرآمیز" نشان میداد.» (دیده شود متن انگلیسی کتاب "آتش در افغانستان"، نوشته خانم ریه تالی ستیوارت، 1973، صفحه 328 - 329)؛ [قابل ذکر است که هاشم خان قبلاً با خواهر شاه نورالسراج نامزد شده بود و اما موصوفه نامزدی را فسخ کرد و با پسر کاکای خود ازدواج نمود که این عمل گفته میشود موجب تشدید مخالفت دو خاندان و بخصوص هاشم خان با شاه امان الله گردید.]

اگر به دقت دیده شود، حین ورود شاه به ناپولی مراسم رسمی طوری بود که شاه و ملکه ایتالیا و نیز موسولینی صدراعظم و اعضای کابینه او همه برای استقبال شاه و ملکه در محل مخصوص بندر تشریف آورده و انتظار ورود شاه و ملکه افغانستان را می کشیدند؛ همه جا با بیرق های دو کشور تزئین یافته و پذیرائی با فیرتوپ و پرواز طیارات همراه بود. در چنین موقع حساس احتمال رفتن محمدنادر خان که در آن وقت فاقد هر نوع موقف و مقام رسمی بود، به داخل کشتی، ملاقات و

صحبت با شاه بسیار کم و حتی ناممکن پنداشته میشود و آنهم قسمی که نادرخان از سفر شاه امان الله به اروپا کاملاً بی خبر بود و نیز روز رسیدن او را به ناپولی صرف از طریق خبرهای منتشره در روزنامه ها اطلاع یافته بود. همچنان پروتوکل های رسمی در همچو مواقع به هیچ کس اجازه نمیدهد که بدون استیذان مراجع ذیصلاح به داخل کشتی برود، چنانچه دیگر وزرای مختار سفارتهای افغانی همه در یک قسمت مخصوص مشایعت در جمع اراکین دولت ایتالیا صف بسته و منتظر ورود شاه و ملکه به محل پذیرائی رسمی بودند.

در دو بار دیگر محمدنادرخان و بردارانش حین رسیدن از شهر لیون به ایستگاه ریل در پاریس و همچنان هنگام عزیمت بسوی بروکسل بازهم در ایستگاه ریل فرصتی نبود که شاه بتواند با نادر خان در مورد برگشت او بردارانش به وطن صحبت کند، زیرا بر علاوه حضور یک تعداد طلاب افغانی تعدادی از هیئت پذیرائی فرانسوی نیز در آنجا جهت خداحافظی حضور یافته بودند. اما آنکه شاه امان الله حین اقامت خود در پاریس وفدی را مؤظف ساخته باشد تا به نیس رفته و با محمدنادرخان در باره برگشت او بردارانش به افغانستان پیام فرستاده باشد، بسیار قرین به واقعیت است و محمد نادرخان در این موقع شرایطی را برای برگشت خود به وطن پیش کرده باشد که برای شاه غیرقابل قبول بوده و بدانوسیله محمدنادرخان توانسته باشد خود را از موضوع کنار بکشد، بعید از امکان نیست.

اینکه چرا شاه امان الله از نادرخان درخواست برگشت به وطن کرده باشد، به دلیلی خواهد بود که شاه حتماً از تماسهای محمدنادرخان و بردارانش با انگلیسها که از سال 1925 آغاز شده و کماکان ادامه داشت، قبلاً مطلع بوده و با این دعوت میخواست تا محمدنادر خان را بداخل کشور فرا خواند و در آنجا فعالیت های او را زیر نظر داشته باشد و اما اینکه چرا محمدنادر خان این درخواست شاه را به شرایطی ثقیل و غیر عملی مبنی بر عزل بعضی شخصیت های مهم دولت موکول کرد، باز هم برمیگردد به این نکته که نادرخان خواست به نحوی پیش پای شاه شرایطی را قرار دهد که شاه ناگزیر از قبول آن امتناع ورزد و نادرخان نیز از رفتن به افغانستان بدینوسیله خود را کنار بکشد، چون او فکر دیگر در سر داشت و از بحرانی که در افغانستان حین غیابت شاه در حال وقوع بود و توسط انگلیسها دامن زده میشد و احتمال سقوط سلطنت را پیشبینی و خود را به حیث یک کاندید قدرت با حمایت انگلیس محسوب میکرد، منتظر فرصت برای آینده بود و نمیخواست تا روشن شدن اوضاع به افغانستان برگردد.

(ادامه دارد)